

ادگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

است مبینا و چهره کارمند واقعی سیاسی ، این
ن دوست ، برادر و آموزگار سر بازوطن .

گرسنگی بکلی محو گردید. هم‌نسان با آسوده حالی از خرد و استعداد خود در راه نیکو فای سیار، ما استفاده خواهد کرد. وظیفه مبرمی که امروز در برابر کشور های تازه، به استقلال رسیده قرار دارد، این است که خلق های بدین کشور ها مبارزه خود را علیه قحطی، گرسنگی و سوء تغذی تشدید نموده و مجاز ندهند که امپریالیسم جهان خوار که سبب بدبختی های فراوان برای آنها گردیده زکشور های شان به حیث منبع سود های هنگفت، و به بهای غریب و فقر آنها، استفاده نماید.

فرداشان زده ام اکتو پسر
مصادف است به چهل و دو-
مین سالو ز سازما ن غذا و
زراعت که از جانب سازما ن
ملل متحد به حیث روز
بین المللی غذا اعلام و همه ساله
از طرف کشور های جهان
تجلیل میگردد. این سال ما ن
پس از جنگ دوم جهانی به
خاطر امحا ی گرسنگی ، فقر،
بیسواد ی و سوء تغذ ی در
جهان به خصوص کشور
های روبه انکشاف که به یک
ساله جدی در جهان مبدل
شده است، ایجاد گردیده و
هم اکنون بیش از یکصد و
پنجاه کشور جهان در آن
سهم دارند .

کمبود مواد غذایی یکی از
حادث ترین مسایل اجتماعی-
اقتصادی در کشور ها یاز
بند رسته به شمار میرود. هم
اکنون بیش از یک میلیارد نفر
در کشورها ی در حال رشد،
آسیا، آفریقا و امریکا ی لاتین
از گرسنگی سوء تغذ ی
یا یافندی نا کافی رنج میبرند .
در این بخش از کشور ها
مصرف سرانه کالوری در
حدود یک اعشاریه پنج
و مصرف سرانه ریزه رو تین به
اندازه دو، بیاضه چند گمتر از
سطح کشورهای پیشرفته
صنعتی سرمایه داری رانتگنل
میرود که این فاصله روز تا
روز وسعت بیشتر گسب

جایگاه هنر



یك قصه

باعطر گل و گیاه

از کوچ زمین ماه می آید
در صبح بلند، روز آیدینه
و لعلند چو مویهای سیمینه
لغزنده چو برکه های آینه.

از سینه صبحگاه می آید
پر شاه به نه های یادآور
یا از بر جلگه های عطر افشان
یا از دل ابر های بار آور.

از عطر گل و گیاه می آید
از فصل شکفتن رویش و ایستن
از پشته دشت های اطلس پوش
هنگام عاشقی و دل بستن.

انحور

دلمی زده می به لا سوغری کر
دیسر کی ورم می پیدا کر
چو ورنونوم.

هلت به زمی د لاسرو به ویا
دسور کی گل به میلتیور گد شوم.

دباران پیغله

ماو لید له سینه
خو خید له د آسمان به انتکو کی
چو ی دوریمو دوریمو به وادی به کوکو
نه پیغله وه د لمر میووری لاندی، چو او ریت بی خر خولو.
فادری فردا

شاعر با تقوی

قاری محمد عظیم ((عظیمی))
شاعر و شخصیت فرهنگی
ملیت برادر اوزبک است که
نود سال قبل در یک خانواده
فصل و هنر شناس سرپل
ولایت جوزجان پایه جهان
هستی گذاشت. از اثر
مواظبت معنوی خانواده
فصل پرورش، و نه تنها
شاعر شد، بلکه در ۱۳ سالگی
نظ قرائت نیز گردید. در
نتیجه چنین نوآوری و
مواظبت معنوی بود که از
موسیقی نیز بهره ور شد،
اکنون تنبور را خوب می نوازد
خطریاوش می نویسد.
تا پلو های خطا طوسی و
فراوان در اطراف و اکناف
ولسوالی سرپل و دیگر جا
ها دیده میشود، عظیمی
آموزگار خوبی بود و
شاگردان زیادی را پرورده
است که بدانجهت از جمله
مفاخر کنونی کشور محسوب
میشود.

یکی از افتخارات بزرگ
عظیمی در این است که وی
نخستین شاعر کهن سال
دری و اوزبکی بود که از
انقلاب شکوهند تور دفاع
نموده و در باره آن اشعار
ناب سروده است.
عظیمی آثار زیادی دارد از
جمله تصالب البیان، با
کاروان بیدل، رساله قواعد
التصمیم و دفتر های شعر به
ازبکی و دری که هنوز چاپ
نشده اند.

او در سبک شعر پیرو مکتب
هندی بوده و از ارژمندان
میرزا عبد القادر بیدل میباشد.
عظیمی شاعر است که با
تقوی و برهیز گاری برای
انسان و صفات پسندیده
انسانی می سراپد و زمن مه
میکنند.

هاشم

این روز ها، اینجا و آنجا
حرف هایی درباره هنر
پیشگام و پیشگامان، همراه
با اشاراتی به تجربیات نو،
به ویژه در زمینه فرم بگویش
میرسد، در اعتقاد من
پیشگامان را ستین آن دسته
از هنرمندانند که در آثار
خود محتوی تازه ای آرا
میکنند و این خود در روزگار
ما خصیصه تعیین کننده
و بر اهمیتی بشمار میرود.

هم حقیقت - به عنوان یک
اصل کلی - و هم رمان
حقیقت گرا بزرگ سلسله
تجارب هنری استوارند که
توسط استادان سلف پیموده
شده است آنان در مسیر
پیشرفت خویش بر جنبه
های تازه و شایان توجهی
از هنرمندان دست یافته اند.
من از واقعیتی سخن
میرانم که مفهوم تجهیز مجدد
زنده گی و تحول آن را به

گزارشها

● به پیشواز از هفتاد مین
سالگرد انقلاب کبیر اکتوبر
کانون انجمن نو پسندگان
جوان، محفل با شکوه شمر
و قصه را روز شنبه ساعت
۲ بعد از ظهر در محفل
کتابخانه لیس حبیبه برگزار
کردند.

● به افتخار هفتاد مین
سالگرد انقلاب کبیر اکتوبر
و به پیشواز از کنفرانس
سراسری حزب دموکراتیک
خلق افغانستان به تاریخ ۲۵
میزان روز دو شنبه محفل
شعر و قصه از طرف انجمن
نویسندگان جوان لیسهمیرم
در تالار ریاست تولید عناصر
فلسفی برگزار شد.

میخائیل شولوخوف نویسنده مشهور شوروا که از جمله آثار جاودان وی چون «دین آرام» به شهرت جهانی رسیده است. در سال ۱۹۸۴ به درود حیات گفت. میخائیل شولوخوف در سال ۱۹۶۶ به دریافت جایزه نوبل نایل آمد و هنگام دریافت این جایزه خطاب به آکادمی سوئد ایراد نمود که اینک فشرده آن به نشر می رسد.

سود بشریت در بطن خود
نهفته دارد و نیز واقعیتی که
بنام سوسیالیسم از آن یاد
میشود. خصیصه غریب این
واقعیت آنست که بیان کننده
فلسفه ای از زنده گیست که
خود را توانا میکند تا هدف
حایی را که برای مردم دنیا
گرامی است به نیکی بشناسد
و راه آنها را در جریان کوشش
و تلاشی که در پیش دارند
روشن کند.
ماروی زمین زنده گی می
کنیم و تابع قوانین آنیم، زمینی
که بدی های بی شمار، رنجها،
آزمون ها و امید ها پیش در
را فردایی بهتر برای انبیا
شستن زنده گی هر روز ما
گانی است.



«پرنده های مهاجر» تصویری از آواره گی



آرایش صحنه در شمارمیزات
اثر بوده که با کار دقیق
کارگردان افاده دقیقی دارد.
بعد از پرده های مهاجر را به
خاطر سوژه تازه آن، کادربندی
باز درخشنده آن و بازی های
خوب هنرمندان آن باید دید
ستایش کرد.

وحید صمد زئی

نور گل با قلمش زیاده
موج نیست، دیا لوکها هم
در این اثر با تیپ هاو کرکتر
ها سازگاری و بافت لازم را
ندارد. در قسمت لاسپا که
همه نو نوار است باید مقدری
دقت میشد.
در نمایش فیلم چپ های
را (اندکی خنده دارمیساخت،
کادر های باز فلم درخشندگی
های زیاد داشت، دایر کت آن
همه بر سوناژ در سینما گاز
دشواری است که آنچیز
لطیف به خوبی از عهده آن
بدر شده، همینگو-نمیزانسن
های داخلی از شایستگی هایی
بهره ور است.
بازی های خوب، قادر فرخ
عادل، بازیگر نقش نواب،
حبیب زلگی (هر چند اندکی
فریگی است) اسد الله آرام،
نمیت اوش، خورشید و صبور
توفان در خور یاد گردانست.

تصاویری از دو بازیگر
فلم «پرنده های مهاجر»

عینی و پذیرفتنی است که
بر مبنای واقعیت هایی ما به
گرفته از سنت ها و رسوم
جامعه ما شایسته ریزی گردیده
است. توفیق بیشتر فلم در
این است که این اثر از نظر
داشتن تصاویر زیبا، فلم
برداری دقیق و هنری زیاد
توانمند است.
تکه های از آن در خشان
و هنر مندانه است. صحنه
دعا کردن (نور گل) که ندا ی او
روان او در (سوند پلی بک)
(صدای بیرونی) باز تصاب
داده می شود و همچنین برشی
که بچه های ده با هم باز
مینایند، افاده قوی هنری دارد.
از نظر ساختار دارامه یی،
روال قصه یک مقدار خرف
وجود دارد. آدمها بعضا در این
اثر بی ریشه و بی بیشه اند.
هویت قبلی نواب هیچ روشن
نیست، قادر فرخ یکبار عمل
میکنند و انگیزه برون آسمند

فلم «پرنده های مهاجر»
انجمن لطیف چند روز پیش
طوسی محفلی در خانه
علم و فرهنگ اتحاد شوروی
گشایش یافت که ما در اینجا
نقد و نظری داریم بر این اثر
این نخستین باری است که
زنده گی آواره گان و مهاجرین
که آنسوی مرز در فقر و فلاکت
میزیند، روی پرده سینما
ایمان بر میگرد، کاری که در
سینما از جهت محدودیت
های مکانی اگر دشوار نباشد،
زیاد هم ساده نیست. فضای
ثامجدوری را با آدم های
بیشمار باز سازی و تصویر
کردن پیگیری و توانمند یی
زیادی میخواد که فلم
پرنده های مهاجر چنین کرده
برشی از زنده گی آنان را به
که نحوی افرا گر دیده و ترک
وطن کرده اند، بگو نه هنری
و پذیرنده در این فلم مینگریم.
تم و سوژه این فلم ساده،

زنده گی بود. است... پس
عنوان یک نویسنده من
همیشه و طیفه خود دانسته
و میدانم که هر جا دست به

نوشتن بگشایم احترام بیکرانم
را بدین ملت سخت گویش
این ملت سازنده. این ملت
قهر مان ابراز دارم.

من دوست دارم که نوشته
های مردم را در راه بهتر شدن،
اندیشه هایشان، یاری دهم

... من دوست میدارم در آنها
عشق، مهر بانی به یکدیگر
و میل به فعالیت و کار را بر
انگیزم و بیکار برای نیل به
انسانیت را که کمال مطلوب ب
بشریت است دامن زدم.

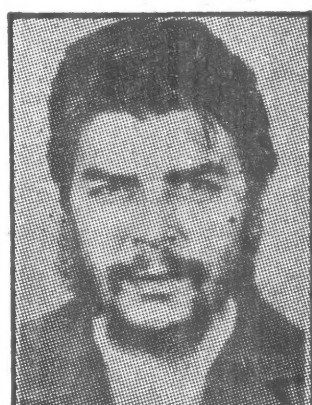
اگر من بتوانم - هر
اندازه که ناچیز - به این
مطلوب دست یابم خود را
بسی سعادتمند می یابم.
ترجمه از همدان

خود یکدل و یک زبان باشند
حقایق را هر چه ناگوار تر،
بی پروا بگویم بشریت را در
ایمانش به آینده. در اعتقادش
به توانایی خود برای ساختن
این آینده. توش و توان باشند.
هنر برای نفوذ در اندیشه
روان آدمی، دارای توانایی
بسیار است به اعتقاد من
هر کس بشرط آنکه این
توانایی را در راه آفرینش
بیاند. و طیفه نویسنده ای که
نمی تواند دور از میدان نبرد
زندگی تاج کبریا بی برسر
بگذارد، و طیفه نویسنده ای
که میدان فرزند مردم و جزء
ناجیزی از کل بشریت است
چپست؟ او را گر پری
نیست جز آنکه با خواننده

بزرگ جنگ جهانی دوم بر
قلبش اثری نگذاشته باشد؟
آیا نویسنده شریفی یا فت
میشود که در برابر آنها که
میخواهند بشر را به تپا
ساختن خویشن محکوم کنند
قد علم نکند؟
در این صورت آیا وظیفه
نویسنده - که می بیند به
سنگی نیست که در برابر
رنج های بشری بی اعتنا
و ناباوری است. با این حال
در روی زمین نمیتوان ملتی
را یافت که صمیمانه خواستار
جنگ باشد، اما همیشه دست
های در کارند که ناگهان
ملیت ها را در رکور و جنگ
فروروان کنند. آیا نویسنده ای
هست که خاکستر آتشس

به مناسبت بیست و پنجمین سال شهادت او نست و چکوارا

شهادت - معراج انسان رسالتمند



شخصیت چند صدی
دهه، رانیتوان از لایلا ی
کتا پشی شناخت
دشا هکار او زنده گی او بود.
روح چکوارا هم اکنون به
سای رنگین کمانی بر فراز
امریکای لاتین در گذرست؛
وما در بیست و پنجمین سال مرگ
او، از لایلا ی آثار بر بار
«سرود فیدل» را بر می گزینیم؛
به پیش پیا میر آتشین
سرخ قام صبحدم

در راه آرام و بی مانع
نهنگ سبز قامی (۱) را
رهایی بخش
که تو آنرا چنین دوستی
داری.

آنگاه که پلنگ و وحشی زخمی
تپیکه، خود را میلینه
دوش به دوش تو خواهم
ایستاد.

آنگاه که صدای تو چپا ر
چیز رانوید دهد
سرفروم ادوسی، عدالت
اجتماعی، نان و صلح
ما با قلبی بی غرور آمیز
دوش به دوش تو خواهم
ایستاد.

مهنداری که این کبک
های مسلح آرایش شده
با حدیه ها میتوانند از
دلیری، بکانه
ما از اینها گفتگو می خواهیم
فرهنگ

باتخته سنگی و نه پیش از آن،
آنگاه که از آمن و فولاد
راه را بر رنجد ارا نیندند
ما از اشکهای تو با کفنی
درخواست میکنیم.

تاجسم پارتیزانها را بپوشانده
پارتیزانها بیک درنبرد کو
باشید می شوند
ونه بیش از آن
ل. پلوم
(۱) - اشارت به جزیره
کوبا است.

گوش مبارزان دیگری برسد،
تا اسلحه مارا بر دارند و فریاد
مارا بار گبار مسلسل ها
طنین افکن شوند، او را یادزد
عمیق یک پیکار گر و سیا -
ستمدار و واقع بین و در عین
حال روح در حد اعلی نورانی
ورو مانتیک یک انسان نمونه
در می یابیم، و با و فیکه
نامه به فیدل بیان میکند:
بار دیگر پاشنه های کفم
را بر میکشم و سپر بر دوش
رام دیگری میگرم... اکنون
اگر بز شک خادگی نباشم، دگر
سر باز بند نیستم، می
خواهم عمرم را در زیر آسمان
های دیگری سپری کنم خلق
های دیگری نیز به کسک
ناچیز من نیاز دارند... شاید
ماجرای جویم بخوانند. من
ماجرای جو هستم، اما از آنکه
که جان خود را برای آزادی به
خطر می اندازم، اکنون از
نگرانیهایی که در چنین موارد
ممکن است دست دهد ندارم
چرا که میدانم انقلاب کو با از
فرزندانم مواظبت مینماید...
«چه» ملتقا ی شکفتی آور
عاطفه و خشم، اندیشه و
احساس، اراده و ایمان است،
پیوند متعالی شعر و سیاست
و ایمان چون شیراز غ خیره
گننده یی بر فراز این چار
سو آویخته شده.

دخپیان به شکار انسان
برآمده اند
به شکار چه...
شکار پایا یافته است
بدرود رفیق چکوارا
بدرود!

این سوگ سرود دیگر -
یست برای شهید امریکایی
لاتین برای جگر او رد مردی
بر چکاد واقعیت جنگجوی
پارتیزانی سیرا ما بستر -
و بولی یا - برای

اکنون در سراسر امریکای
لاتین و سراسر جهان به
اسطور. مدبل شده است،
و شکفتا که رخداد های بزرگ
تاریخ چنین اند و چه را
اگر در جلوه رنگارنگ این
اسطور. بتوانیش دید بسا
«سرود فیدل» بر درگاه
شهر امریکای لاتین و بسا
«خاطرات جنگ بولی» یا بر
سر زمین نثر شاعرانه آن دیار
نیز نمایان است.

در میان آثار از نست
چکوارا اگر از جنگ پارتیزانی
یک روش مبارزه، «انسان
و سوسیالیسم در کوبا»،
«دینا» به خلقی جهان،
«تکنیک انقلاب»، «هستی
باو پتنا» و «در میان
اجتماعی» بر زمینه بحث
مان تا مل تکمیل خاطرات
جنگ رهایی بخش کو با و
«خاطرات جنگ بولی» یا که
به نام «یادداشتها ی روزانه
چکوارا در بولی» یا یکسال
بعد از شهادتش در کو با
انتشار یافت، از بیان و شعور
شاعرانه عجبی بهره دارد.
و انگهی که میگوید: «مهم
این نیست کجا مرگ مارا
غالب گیر کند در حال
امرش را با آغوش باز خواهم
پذیرفت، مشروط بر آنکه
خروش رزمجویان ما به

جشنواره «بابل»

هیئت افغانی در این جشنواره
علاوه بر اشتراک در مجا لیب
و بازدید از موسسات علمی و
فرهنگی در موارد مقتضی در
معرفی کلتور و فرهنگ افغان
نستایش فعال داشته نقش
کبوتر صلح که هنرمند با ذوق
اسلم اکرم بر روی صفحه
کاغذ کشیده بودند مورد توجه
علاقه مندان قرار گرفت ترجمه
اشعار ناصر طوبوری شاعر
شناخته شده کشور که
بنا سبت این جشنواره
سروده بود در روزنامه
«القادسیه» به چاپ رسید چون
این جشنواره مصادف با
تعطیل پوهنتون نپا بوده توفیق
تصیب شد تا از آن مرا گز
بازدید به عمل آید.
سلطانة ایوبی

یاری تماشای صحنه خورنریزی
و بیکار بین دو کشور مسلمان
را نداشتیم.
در بر نامه های هنری بابل
تاریخ ۱۸ اکتوبر برای هنر -
مندان افغانی تعیین و اعلان
شده و مقامات کلتوری آن
کشور با اشتیاق منتظر
چنین روزی هستند، سفارت
افغانی در بغداد در تنظیم
پروگرام ها و پذیرایی
از زائرین و مهمانان افغانی
هیچ نوع محبت و مساعدت
صمیمانه دریغ نمی و زنده
جای آنست که در این مقام
از لطف و عنایت آنان اظهار
تشکر نمایم.

تفنی در صحنه سازی
همچنین نمایش آتش بازی
بسیار با شکوه و دیدنی بود
گویا در این آرایش ها و پرداز
ها برای نخستین بار از اشعه
لایزر نیز استفاده شده بود.
در طی این مراسم علاوه
بر بازدید از موسسات علمی
و فرهنگی، نقاط تاریخی
و باستانی زیارت عتبات
مقدس نیز جزء برنامه دیدار
بود. عده ای جهت بازدید از
صحنه روانه محاذ شدنولما
که از هواداران صلح استیم
و خواستار قطع این جنگ
و جنگ های دیگر راضی به این
امر نشدیم به اصطلاح دیدیمو

میکرد.
درین جشنواره که آنرا
در غربی مهر جان میگویند
علاوه بر گروه های هنری
از هفتاد و کشور تعداد کثیری
از شخصیت های علمی،
فرهنگی، و مطبوعاتی جهان
و حتی عده ای از رجال
سیاسی ممالک جهان نیز
شرکت و رزیده بودند.
گشایش مهر جان که از لحاظ
سمعی و بصری جایز بود
با صدا و سیما همراه بود
گذشته از اینکه صفحات
تاریخ را ورق بر ورق و برده
بر پرده منعکس میساخت
از لحاظ تنوع در رنگ آمیزی

بنابر دعوت کشور دوست
جمهوری عراق تعداد هنرمندان
کمیته دولتی کلتور و چهره
های شناخته شده فرهنگ
به آن کشور سفر
نموده بودند که بعد از اقامت
پانزده روز در عراق دو باره
وارد کشور گردیدند. آگاه
میسین پوهانده داکتر جاوید
که از جانب مقامات کلتوری
عراق دعوت گردیده بود در
این رابطه چنین گفت:
جشنواره بین المللی موسیقی
بابل از زمره فعالیتات
اقدامات فرهنگی دولت
جمهوری عراق است که هر
سال در شهر بابل برگزار



دختری عراقی آراسته با زیورات و لباس محلی